

شرایط قاضی - عدالت

برگه جلسه :

صفحه 169 و 170

ادامه یادکرد از بیان های توسعه

به متون ذیل - که هر کدام گفتار غیر واحدی از فقیهان در ارتباط با راه کشف عدالت است - توجه کنید:

- «تعرف بحسن الظاهر الكاشف عنها علماً أو ظناً و تثبت بشهادة العدلين و بالشیاع المفید للعلم»<sup>1</sup>.  
- «لا يكفي الظن الا اذا وصل الى حد الاطمئنان».

- «الظاهر كون حسن الظاهر كاشفاً تعديداً عن العدالة و لايعتبر فيه حصول الظن فضلاً عن العلم»<sup>2</sup>.

نقد و بررسی بیان های توسعه

نسبت به متن اول از متون اخیر این دو پرسش وجود دارد که منظور از «حسن ظاهر»، حسن ظاهر حال شخص است یا حسن ظاهر افعال او؟ واضح است که در فرض اول معاشرت لازم نیست و در فرض دوم لازم است. بعلاوه به چه بیان ظن برخاسته از حسن ظاهر کافی است؟ آیا دلیل خاصی بر کفایت وجود دارد؟ کدام دلیل؟ ادعای تعددی بودن کاشف از ادعاهای حساب نشده است! به راستی آیا می توان باور کرد که شاعری که قلم اعتبار و جعل در دست اوست، عدالت را به گونه ای خاص و مُضیق (آن گونه که در تعریف فقهی عدالت گذشت) اعتبار کند، آن را موضوع احکام زیادی قرار دهد و راه های کشف آن را اموری قرار دهد که اصابتش به واقع نادر است؟ مگر شارع، احکام را مطابق مصالح و مفاسد قرار نداده است؟ مگر نباید امارات قانونی که جنبه کشف در آن ملحوظ است، اگر دائم الاصابه نیست، حداقل غالب الاصابه باشد؟ آری، گاه ما در اثبات به دلیل دستور شارع، تعینی را که به دلیل عروض برخی عوارض غالب الاصابه نیست، اماره قانونی فرض می کنیم، لکن بحث در وظیفه ما در عالم اثبات، پس از جعل شارع نیست، بلکه بحث در تفسیر رفتار شارع، ثبوتاً به عنوان جعل شرعی است و بین این دو تفاوت بسیار است (دقت کنید).

(جلسه شصت و هفتم)

در این میان متن ذیل طرفه ترین است! توجه کنید:

«العدالة انما يستكشف باحد امرين: اما حضور الجماعة و تعاهد الصلوات في اوقاتها و ستر العيوب و اما عدم الظلم و الكذب و خلف الوعد عند الابتلاء بالمعاشرة بالمعاملة و التحدث و المواعدة. اذا لم يدلنا دليل على أن المعاشرة معتبرة في استكشاف العدالة بحسن الظاهر هذا كله في الموضوع الاول.

(اما الموضوع الثاني): فالصحيح أن كاشفية حسن الظاهر عن العدالة لايعتبر فيها إفادته العلم أو الظن بالملكة و لو بمعنى الخوف النفساني من الله بحيث لو ظننا أن حسن الظاهر في مورد مستند إلى الرياء أو غيره من الدواعي غير القُربية ايضاً قلنا باعتباره و كشفه عن العدالة و ذلك لعدم الدليل على أن كاشفية حسن الظاهر مقيدة بما إذا افادت العلم أو الظن بالملكة فهو تقييد للروايات المتقدمة من غير مقيد»<sup>3</sup>.

البته محقق خویی هر چند پس از این گفته، می فرماید: «و ما استدل به على ذلك روايتان...» و در این استدلال، مناقشه می کند لکن اصل مطلب را قبول دارد و در سرانجام بحث هم می فرماید:

«فالمتمحصل ان حسن الظاهر كاشف عن العدالة في نفسه و ان لم يكن فيه اي كشاف عن الملكة علماً أو ظناً»<sup>4</sup>.

ایشان قهرا با مشکل ناسازگاری کلامش با مفاد برخی روایات که وثوق به دین و امانت طرف را مطرح می‌کند، مواجه است.<sup>5</sup> و اشکال را با وجوهی - به زعم خود - حل می‌کند، به مثل: روایت ضعیف است اولاً، مراد از دین، دینداری نیست ثانیاً و این که: «المراد بالوثوق بالامانة هو الطريق الكاشف عن امانته و ان كان غير الوثوق» ثالثاً. [!؟]

(پایان جلسه)

### اقتضای تحقیق در اعتبار عدالت در قاضی/ادله/ تفسیر عدالت/ آثار آن

#### اعتبار عدالت در قاضی و ادله آن

در این باره قبلاً گفتگو شد. آن چه اقتضای تحقیق است عدم اعتبار عدالت - به معنای فقهی آن - در قاضی است! ادله‌ای هم که اقامه شد،<sup>6</sup> هیچکدام مثبت این مدعا نیست.

آری، عدالت با تفسیر صحیح آن - بدون شک - در قاضی معتبر است؛ لکن سخن در اعتبار عدالت با تفسیر خاص فقهی آن است که اولاً تفسیری ناصحیح است؛ ثانیاً بر فرض که صحیح بود، ادله گذشته، مثبت اعتبار چنین عدالتی در قاضی نیست. به اعتقاد ما رفتار مدرسه‌ای و عدم دریافت پیام واقعی آن ادله، طرفداران اشتراط عدالت فقهی در قاضی را به این استدلال‌ها کشانده است و الا اقتضای رفتار طبیعی، چنین برداشت‌هایی از آن ادله نیست.

1. العروة الوثقی، ج 1، ص 10، مسأله 23؛ همچنین ر.ک: همان، فی شرائط امام الجماعة، ص 800، مسأله 12.
2. ر.ک: تعلیقات بر العروة الوثقی.
3. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج 1، ص 285.
4. همان، ص 287.
5. همان، ص 286.
6. در ص 158 و 159.

مشروح درس :

### بسم الله الرحمن الرحيم

بحث نقل قول از علما در مورد عدالت قدری به درازا کشید. در ادامه ی همین بحث کلامی از آقای خویی است که این کلام را هم می‌خواهیم بیان کنیم. مرحوم آقای خویی چون شرح عروه دارد راجع به عدالت مفصل صحبت کرده است و به تعبیر ما ادبیات تولید کرده است در این باره. در یکی از صحبت‌هایی که ایشان راجع به عدالت دارد (ایشان عدالت را ترک محرمات و اتیان واجبات می‌داند ولی تأکید دارد که استثناً هم دارد ولی بحثی که الان ما از ایشان داریم بحث کاشف از عدالت است) می‌فرماید عدالت با دو چیز به دست می‌آید: یکی شخص اهل نماز جماعت باشد و نسبت به نماز متعهد باشد (اگر هم در منزل می‌خواند تعهد دارد) ستر عیوب هم بکند و یک انسان بی باک و گستاخ نباشد.

راه دوم این است که با مردم که تعامل می‌کند ظلم نمی‌کند، صحبت که می‌کند دروغ نمی‌گوید، خلف وعده نمی‌کند. این دو راه مستقل است برای کشف عدالت.

العدالة انما يستكشف عدالت تنها با یک از دو راه کشف می‌شود: اما حضور الجماعة و تعاهد الصلوات فی اوقاتها و ستر العیوب، دوم عدم الظلم و الكذب و خلف الوعد عند الابتلاء بالمعاشرة بالمعاملة و عند البتلاء بالتحدث و خلف وعده نمی‌کند وقتی که وعده می‌دهد.

در کلام ایشان بحث حسن ظاهر نیست مگر این که بگویید ایشان حسن ظاهر را تفسیر می‌کند یا اسلام و عدم ظهور فسق. اذاً لم يدلنا دليل على ان المعاشرة معتبرة في استكشاف العدالة بحسن الظاهر همان حرفی که دیروز ما مطرح کردیم که حسن ظاهر حال ملاک است یا حسن ظاهر فعل، ایشان می‌گوید دلیلی بر معتبر بودن معاشرت نداریم. پس حسن ظاهر هم که گفته شده است حسن ظاهر ابتدایی است.

سؤال ما از آقای خوبی این است که آیا حضور در جماعتش را باید بفهمیم یا نه، تعاهدش نسبت به نماز و ستر عیوب را باید بفهمیم یا نه؟ این ها با معاشرت به دست می آید. بلکه معاشرت طولانی نمی خواهد ولی بدون معاشرت هم نمی شود این ها را متوجه شد. یا راه دوم هم همینطور. باز حرف بعدی ایشان جالب است:

صاحب عروه فرمود: علما او ظنا که برخی اشکال گرفتند که چرا می گویند ظنا؟ ایشان می گویند کاشفیت حسن ظاهر از عدالت به عنوان یک راه نه شرطش علم است و نه شرطش گمان است، یعنی ظنا هم لازم نیست بگوید. البته می گویند لازم نیست گمان به ملکه بیاورد ولو به معنای خوف نفسانی از خدا به طوری که حتی اگر گمان کنیم حسن ظاهرش در موردی مستند به ریا باشد یا غیر ریا از دواعی غیر قریبی قلنا باعتبارها و کشفه عن العدالة و ذلك لعدم الدلیل بر این که کاشفیت حسن ظاهر مقید باشد به افاده ی علم یا گمان به ملکه بلکه همان دو راهی که قبلا گفتیم کافی است ولو شما را به ملکه نرساند. یعنی اگر کسی مقید کند به افاده ی علم و گمان تقیید للروایات المتقدمة من غیر مقید. امام علیه السلام وقتی حسن ظاهر را بیان کردند می توانستند بعدش شرطی بیاورند در حالی که مطلق گذاشته اند؛ ایشان با توجه با روشی که دارند (روش مدرسه ای) این اطلاق را ادعا می کنند.

حرف ما این است که نباید ناهمسویی باشد در دستگاه شرعی و باید با هم متناسب باشد. بیج و مهره باید به اندازه ی هم باشد و به هم بخورد. البته آقای خوبی این دو را می فرماید بعد می فرماید برای این دو مطلب استدلال شده به برخی از روایات ولی این روایات دلالت بر این مطلب نمی کند ایشان روی دلیل اشکال دارد نه روی نتیجه لذا وقتی نتیجه می گیرد دوباره همین را نتیجه می گیرد که حسن ظاهر کاشف از عدالت است ولو هیچ کشفی در آن نباشد (کشف تعبدی است). ایشان با یک مشکلی مواجه است و آن هم روایات است، ایشان با برخی روایات مواجه است که در آن ها کلمه ی «حسن ظاهر» نیست بلکه کلمه ی «وثوق به دین و امانت» است.

ایشان پاسخ می دهد که اولاً این روایات ضعیف است سندا به علاوه وثوق به دین به معنای وثوق به تدین او نیست بلکه به معنای این است که عقائد اشتباه نداشته باشد ثالثاً المراد بالوثوق بالامانة هو الطريق الکاشف عن امانته و ان کان غیر الوثوق یعنی باید وثوق به طریق داشته باشی ولو مقید اطمینان به عدالت نباشد. این ثالثاً خیلی برای ما قابل فهم نیست. حرف های دیروز ما امروز هم می آید و به ایشان هم آن پاسخ ها را می دهیم. ما دیروز گفتیم که هر شارع یا هر قانون گذاری (در این موارد بحث اسلامی نیست بلکه جهانی است) اگر طرقی قرار می دهد، اماراتی جعل می کند باید دست روی اماراتی بگذارد که یا دائم الاصابة باشد یا لا اقل باید غالب الاصابة باشد و الا اگر غالب الاصابة نباشد درست نیست البته شارع مقدس ممکن است در جایی کار را حل کند مثلاً می خواهد رفع تحیر کند در آن جا لازم نیست آن امارات (اصل ها) لازم نیست که حتماً باید دائم الاصابة یا غالب الاصابة باشد مثلاً قاعده ی فراغ که ما در نماز داریم یا قاعده ی تجاوز این ها امارات است (اگر اسمش را اماره بگذاریم) این ها نمی خواهند کشف از چیزی کنند بلکه خود شارع که نماز را جعل کرده است این قاعده را هم جعل کرده است و در این جا شارع واقع نمی خواهد و واقع را خودش تعیین کرده است اما بحث ما مثل این موارد نیست بلکه بحث ما در جایی است که شارع چیزی را جعل کرده است به نام عدالت از این جعل هم برنگشته است و حالا می خواهد راه های کشف از این عدالت را بگوید حال برای کشف از این جعل اموری را بیان کند که اکثراً با آن سازگار نیست. در باب قضا شرع مقدس هم احقاق حق، اجرای عدالت برایش مهم است و در باب قضا یک هدف مهم دیگر هم فصل خصومت است.

**انشاءالله شنبه تحقیق مطلب**